

ایران، تنها قربانی سیاست های امریکا نیست

آینده پژوهی تحولات نظام جهانی
تقابل چهار قدرت امریکا، ایران، روسیه و چین
در دهه ۲۰۲۰ میلادی

نویسنده:

علی کسیری



انتشارات آثار فکر

تهران-۱۳۹۸

سرشناسه	:	کسیری، علی، ۱۳۶۹-
عنوان و نام پدیدآور	:	ایران تنها قربانی سیاست‌های امریکا نیست: آینده‌پژوهی تحولات نظامی تقابل چهار قدرت امریکا، ایران، روسیه و چین در دهه ۲۰۲۰ میلادی/ نویسنده علی کسیری.
مشخصات نشر	:	تهران: آثار فکر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری:	:	۳۵۲ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۸۲۳-۹۴-۹
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۲۳۱-۲۴۵.
عنوان دیگر	:	آینده‌پژوهی تحولات نظامی تقابل چهار قدرت امریکا، ایران، روسیه و چین در دهه ۲۰۲۰ میلادی.
موضوع	:	ایالات متحده -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱م -- United States Politics and government -- ۲۱st century
موضوع	:	سیاست جهانی -- قرن ۲۱م، World politics -- ۲۱st century
موضوع	:	سیاست جهانی -- قرن ۲۱م -- آینده‌نگری ۲۱st -- World politics century -- Forecasting
موضوع	:	قرن بیست و یکم -- آینده‌نگری‌ها -- Forecasts -- Twenty-first century

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَكْرُوا و مَكْرَ اللَّهُ وَاَللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ



ایران، تنها قربانی سیاست های امریکا نیست

آینده پژوهی تحولات نظام جهانی

تقابل چهار قدرت امریکا، ایران، روسیه و چین

در دهه ۲۰۲۰ میلادی

نویسنده: علی کسیری

صفحه آرا: فاطمه حامدی

ناشر: انتشارات آثار فکر

چاپ: اول ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۴-۹۴-۸۸۳۳-۶۰۰-۹۷۸

تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهید وحید نظری،

پلاک ۹۹، طبقه دوم تلفن: ۶ و ۶۶۹۶۷۳۵۵ / شماره: ۶۶۴۸۰۸۸۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	فصل اول: نظام جهانی چیست؟
۲۱	فصل دوم: تاریخچه نظام جهانی
۲۹	فصل سوم: انقلاب اسلامی در ایران
۳۹	فصل چهارم: سیاست مهار انقلاب اسلامی
۵۵	فصل پنجم: سیاست مهار دو کشور روسیه و چین در دوران پسا شوروی
۶۷	فصل ششم: تحولات جهان در دهه ۲۰۱۰ میلادی
۹۱	فصل هفتم: چرایی پرهیز امریکا از جنگ با ایران
۹۷	فصل هشتم: سیاست شکاف میان ایران و روسیه
۱۰۹	فصل نهم: سیاست شکاف میان ایران و چین
۱۱۵	فصل دهم: سیاست فروپاشی سیاسی و اقتصادی ایران
۱۲۷	فصل یازدهم: سیاست نفت در برابر غذا (مدل عراقی ۱۹۹۶-۲۰۰۳)
۱۳۳	فصل دوازدهم: تحمیل سیاست نفت در برابر غذا به ایران
۱۴۳	فصل سیزدهم: کارشکنی جریان نفوذ
۱۵۱	فصل چهاردهم: سیاست اشغال یمن و تضعیف متحدین محور مقاومت
۱۵۳	فصل پانزدهم: ترکیه و تحریک جدایی طلبان پانترک در آذربایجان ایران
۱۵۷	فصل شانزدهم: سیاست تحمیل جنگ نظامی به ایران
۱۷۵	فصل هفدهم: ا سیاست محاصره تجزیه روسیه
۲۰۹	فصل هجدهم: سیاست مهار قدرت چین
۲۴۹	فصل نوزدهم: مذاکرات صلح کره شمالی (خطای استراتژیک چین)
۲۵۹	فصل بیستم: خروج نظامی چین و اشغال مغولستان و شرق سبیری
۲۷۵	فصل بیستم و یکم: سیاست تحمیل جنگ فرسایشی بر چین
۲۹۱	فصل بیست و دوم: آرمان جهان بدون قطب

۳۰۷	منابع انگلیسی
۳۳۰	منابع روسی
۳۳۰	منابع فارسی

مقدمه

این کتاب پژوهشی است در باب آینده پژوهی نظام جهانی و مشخصاً پیش بینی تحولات جهان در دهه ۲۰۲۰ میلادی، و تمام تلاش ها بر آن بوده است تا که در این پژوهش جسورانه، تنها به اتکای اطلاعات دقیق ژئوپلیتیک، محتمل ترین تحولات قابل پیش بینی جهان در دهه ۲۰۲۰ میلادی، بررسی شود.

محوریت این پژوهش، بر اساس سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، به عنوان تنها ابرقدرت بلامنازع نظام جهانی در دوران پسا شوروی بنا شده است و تلاش ها بر آن بوده است تا که با بررسی تاریخچه تقابل امریکا با هر سه قدرت مستقل نظام جهانی در دوران پسا شوروی، یعنی روسیه، چین و ایران، در وهله نخست تعریف دقیقی از شرایط امروزی حاکم بر نظام جهانی ارائه شود و سپس با واکاوی بسیاری از داده های ژئوپلیتیک، چون داده های سیاسی، اقتصادی و نظامی و همچنین با ارزیابی میزان ضعف و قدرت هر چهار کشور نامبرده، محتمل ترین رویداد های جهان در دهه ۲۰۲۰ میلادی بررسی شود.

به طور خلاصه، این بررسی ها ثابت می کند که سیر سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در کنترل و تضعیف هر سه قدرت مستقل نظام جهانی که در فاز نخست، با سیاست اجماع جهانی بر علیه ایران و تحمیل سیاست نفت در برابر غذا به این کشور آغاز شده است، به هیچ وجه محدود و متوقف به ایران نخواهد ماند و در آینده ای نه چندان دور، هر دو کشور روسیه و چین را هم دچار بحران های عمیقی خواهد کرد؛ بحران هایی که البته با استفاده از کارت های سیاسی و اقتصادی و همچنین فشار بر ضعف های ساختاری و داخلی هر دو کشور چین و روسیه به زودی عملیاتی خواهد شد و در نهایت تحولاتی را در دهه ۲۰۲۰ میلادی رقم خواهد زد که یادآور سال های پر تنش دهه ۲۰۰۰ و البته دهه ۲۰۱۰ میلادی خواهد بود؛ با این تفاوت که برخلاف دو دهه گذشته، سیر تحولات جهان در دهه

۲۰۲۰ میلادی، از چنان استعدادی برخوردار است که حتی می‌تواند این بار به فروپاشی کامل هر سه قدرت مستقل نظام جهانی یعنی ایران، روسیه و چین منجر شود و در نهایت نظام جهانی را به کنترل امریکایی‌ها درآورد. آنهم به شکلی کاملاً مطلق!

در تعریف اجمالی این ادعا باید گفت، که بر خلاف باور بسیاری از مردم جهان، که پیروزی لیبرالیسم امریکایی بر کمونیسم شوروی را پایان دوران تنش‌ها و تقابل‌های جهان ایدئولوژی زده قرن بیستم می‌دانند، اما شواهد و قرائن حاکی از آن است که پایان قرن بیستم، با همه تغییرات بنیادین اما پایان عصر امپریالیسم نبوده و نیست و از این منظر هر چند که فروپاشی بلوک کمونیسم شرقی را می‌بایست نقطه عطفی در تحولات نظام جهانی و البته تقابل ژئوپلیتیک در جهان معاصر دانست، اما نمی‌توان که از این رویداد تاریخی به عنوان نقطه پایانی کشاکش قدرت‌های جهانی تعبیر نمود. چرا که نه تنها هنوز قدرت امپریالیسم غربی به قوت خود باقی است، بلکه پیروزی امریکایی‌ها بر اتحاد جماهیر شوروی نیز، آنها را در ساخت یک نظام یکجانبه جهانی جریح‌تر کرده است.

در اثبات دقیق‌تر این ادعا، فقط کافی است که نگاهی به تحولات پر تنش دهه ۲۰۰۰ میلادی انداخت. تحولاتی که هرچند تحت الشعاع واقعه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ شکلی تدافعی به کنش‌های تمامیت‌خواهانه امریکایی‌ها بخشید، اما در واقع نه یک سیاست تدافعی و واکنشی، بلکه کنشی بود کاملاً هدفمند و از قبل برنامه‌ریزی شده که گام به گام و با هدف گسترش هژمونی ایالات متحده امریکا بر جهان پسا شوروی عملیاتی شد. به بیان بهتر، امریکایی‌ها در دهه ۲۰۰۰ میلادی، با ایجاد موج دومینو وار انقلاب‌های رنگی و مخملی در اروپای شرقی، قفقاز و آسیای میانه، دقیقاً به دنبال کاهش دامنه نفوذ مسکو در جغرافیای دول پسا شوروی بوده‌اند تا که بتوانند قدرت کنش‌رقیب روسی خود را، هرچه بیشتر در معادلات پسا شوروی محدود کنند. بررسی‌ها در حوزه مهار قدرت چین نیز به خوبی نشان می‌دهد که امریکایی‌ها با اجرای سیاست‌های هدفمند اقتصادی و با افزایش حجم سرمایه‌گذاری در کشور چین، تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا که دهه ۲۰۰۰ میلادی را به دهه توسعه و پیشرفت اقتصادی چین، البته به شکلی کاملاً وابسته تبدیل کنند.

در این سیاست که بی شبهات به طرح مارشال در دوران جنگ سرد نیست، امریکایی‌ها برای استحاله هرچه بیشتر قدرت چین، بیشترین حمایت را از جذب چینی‌ها در سازمان تجارت جهانی و تغییرات بنیادین در قوانین حاکم بر دولت کمونیستی چین انجام دادند تا که در نهایت، پراگماتیست‌های چینی را از بازگشت به مواضع جزم ضد امریکایی منصرف کنند. سیر تحولات در حوزه جغرافیای خاورمیانه نیز هرچند که رنگ بوی دیگری داشت و با جنگ‌های بزرگی همراه شده بود، اما در واقع بخشی از همین برنامه از پیش تعیین شده امریکایی‌ها بود. چرا که در تحولات خاورمیانه نیز بر خلاف تمامی ادعاها و تبلیغات امریکایی‌ها در مبارزه با رادیکالیسم اسلامی و بعثی، اما هدف غایی از اشغال دو کشور عراق و افغانستان در دهه ۲۰۰۰ میلادی، نه مبارزه با افراط‌گرایی، بلکه سیاست اشغال نظامی کشور مستقل ایران بود. با این حساب، حداقل از این منظر، نباید که انقلاب‌های رنگی در دولت‌های پسا شوروی، محاصره نظامی ایران و افزایش سرمایه‌گذاری امریکایی‌ها در چین را سیاست‌های جداگانه و غیر مرتبطی دانست. چرا که در نگاهی عمیق‌تر کاملاً روشن می‌گردد که تمامی تحولات پر تنش دهه ۲۰۰۰ میلادی، سیاست‌های کاملاً پیوسته‌ای بوده که در راستای تضعیف هر سه قدرت مستقل نظام جهانی و افزایش قدرت هژمونیک امریکایی‌ها در جهان پسا شوروی عملیاتی شده است. امری که البته تا حدودی هم تحقق یافت و توانست که معادلات جهانی را به نفع امریکایی‌ها تغییر دهد.

با این حال اما افزایش حضور حساسیت برانگیز امریکایی‌ها در جغرافیای آسیای میانه و افزایش تهدیدات بر علیه سه کشور ایران، روسیه و چین برای امریکایی‌ها بدون عوارض نماند و در نهایت حجم تهدیدات پیش روی هر سه کشور مستقل، کار را به جایی رساند که برای نخستین بار در دوران پسا شوروی، هر سه قدرت متنافر و واگرا را در یک اتحاد تاکتیکی در کنار هم قرار داد. اتحادی که هر چند سست و نا پایدار بود، اما توانست که قدرت امریکایی‌ها را پس از یک دهه یکه تازی امریکایی‌ها محدود کند. قدرت این اتحاد تاکتیکی به ویژه در تحولات پر تنش دهه ۲۰۱۰ میلادی و جنگ قدرت‌های جهان در خاک سوریه خود را نشان داد و توانست که برای نخستین بار در دوران پسا شوروی، اختیار

عمل را از طرف امریکایی سلب کند و با پیروزی متحدین مثلث شرقی (ایران، روسیه و چین) در جنگ داخلی سوریه و تثبیت حاکمیت دولت دمشق، قدرت برتر متحدین شرقی را بر طرف امریکایی تحمیل نماید. با این حال اما شکی نیست که این پیروزی نسبی و ناپایدار نمی‌تواند نقطه پایان سلطه جویی امریکایی‌ها در کشاکش با سه قدرت مثلث شرقی باشد و بدون شک و بنا بر اصول ژئوپلیتیک، می‌بایست که منتظر فصل تازه‌ای از تنش‌های ژئوپلیتیک آنهم در دهه ۲۰۲۰ میلادی بود. فصلی از تحولات که هم اکنون با تغییر در معادلات و افزایش تحرکات سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان در حال شکل‌گیری است و مقدمات آن فراهم شده است. بنابراین و بنا بر آنچه که در دوران سی ساله پسا شوروی رخ داده است، بسیار ساده لوحانه خواهد بود که تحولات امروز جهان را صرفاً کنش‌های سطحی، مقطعی و البته محدود به زمان و مکان در نظر بگیریم و بدون توجه به ارتباط تحولات دو دهه ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ میلادی که قدرت هر سه کشور ایران، روسیه و چین را تحت فشار قرار داده بود، مواضع امروز امریکایی‌ها را سیاست‌های جداگانه‌ای تحلیل کنیم. چرا که به نظر نمی‌رسد سازش امریکایی‌ها با روس‌ها در خاک سوریه و توامانی جنگ اقتصادی امریکایی‌ها بر علیه چین و همچنین اجماع جهانی امریکایی‌ها بر علیه ایران، سیاست‌های بی‌ارتباط به یکدیگری باشد. بنابراین می‌بایست که تمامی تحولات امروز جهان را مقدمه‌ای بر تحولات پر تنش دهه ۲۰۲۰ میلادی دانست. تحولاتی که در این کتاب تلاش شده است تا با بررسی معادلات ژئوپلیتیک و البته به شکلی تفصیلی پیش‌بینی شوند.

با این حال اما بیش از هر چیزی، برای آنکه فضای کتاب برای مخاطب و به ویژه مخاطبانی که شناخت مناسبی نسبت به مساله نظام جهانی ندارند، ساده‌تر و قابل فهم‌تر گردد، تلاش شده است تا که با گذری بسیار کوتاه اما تحلیلی بر چگونگی شکل‌گیری نظام جهانی و سرگذشت این پدیده نوظهور در قرن‌های اخیر و به ویژه در دوران پسا شوروی، کلیات بحث تا حدودی بر همگان و حتی مخاطب عام باز گردد و آنها هم بتوانند، با درکی دقیق‌تر، کم و کیف فرضیات و احتمالات مطرح شده در این کتاب را درک کنند.

البته سیر بیان تفصیلی سرگذشت نظام جهانی در این کتاب به گونه ایست که هر چه به تحولات دوران متاخر سی ساله پسا شوروی نزدیک می شویم، تحلیل ها عمیق تر می شوند و جزئیات بیشتری را در بر می گیرند. تا جایی که با رسیدن به مساله جنگ داخلی سوریه، به عنوان یکی از مهم ترین نقاط سرنوشت ساز آینده نظام جهانی، تحلیل ها نیز به نوشته های طولانی تر و البته آماری تری تبدیل شده است.

با این حال اما از آنجایی که مباحث مطرح شده در این کتاب دارای ارزش زمانی است و تعلق بیش از حد در واکاوی این مسائل باعث می شد که پیش بینی های کتاب ارزش زمانی خود را از دست بدهند، تلاش شده است تا که با اولویت قرار دادن مسائل مهم و کلیدی در مباحث کتاب، تنها به کلیت مسائل پرداخته شود و از واکاوی بیش از اندازه در جزئیات پرهیز شود.

در پایان اما باید این نکته را هم اضافه کرد که این کتاب تنها یک بررسی علمی از فرضیات محتمل در تحولات دهه ۲۰۲۰ میلادی جهان است و نه چیزی بیش تر! که بخش هایی از آن هم بنا به مصالح امنیتی و اطلاعاتی به نگارش در نیامد. با این وجود اما تمام تلاش من بر آن بود که هیچ نکته ضروری و مهمی از قلم نیافتد، چرا که بزرگترین اشتباه در حوزه پژوهش های سیاسی و ژئوپلیتیک، لحاظ بیش از حد تعارفات سیاسی و ملاحظات حکومتی است که منجر به پژوهش های فرمایشی و غیر واقع بینانه خواهد شد که استمرار آن در طولانی مدت، عملاً درک واقع بینانه از تحولات جهان را سخت خواهد کرد.

و اما نکته آخر اینکه، در هر کجای این کتاب که از واژه هایی چون امریکایی ها و یا روس ها و ... استفاده شده است، این عبارت ها نه به معنای ملت ها بلکه به معنای سیاستگذاران آن کشور هاست. چرا که منافع ملت ها، هیچ گاه در جنگ میان ملت ها نیست.

علی کسیری

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸

۱۲ // ایران تنها قربانی سیاست‌های امریکا نیست

برابر با ۱۵ مه ۲۰۱۹

